

نامهای گوناگون دریاچه ارومیه (با نگاهی ویژه به «شاه و تله» و «شاه تله»)

دکتر علیرضا عاصم^۱

محمدرضا محمدقلی زاد^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱/۲۲

چکیده

دریاچه ارومیه، یکی از حوزه‌های تمدن بسیار کهن ایران بشمار میرود. سرزمینهای پیرامونی این دریاچه زندگی بشر را از ساده‌ترین شکل آن از گذشته‌های بسیار دور تاکنون بخود دیده و در گذر زمان دوره‌های گوناگون تمدنی و تاریخی را تجربه کرده است. از همین رو تقریباً از زمانی که رویدادهای تاریخی در این منطقه ثبت شده‌اند، میتوان ردپایی از نام دریاچه ارومیه را در آنها یافت. همچنین می‌توان سیر تغییر نامهای گوناگون دریاچه ارومیه را در این منابع را پیگیری کرد؛ نامهایی که در هر دوره به انگیزه‌هایی متفاوت بر روی آن گذارده شده است. در این مقاله ضمن پرداختن به برخی نامهای متفاوت دریاچه ارومیه در دوره‌های گوناگون تاریخی، به نامی کمتر شناخته شده در قرن هفتم هجری قمری با عنوان «شاه و تله» اشاره و سوابق و ریشه این نام بررسی شده و مطالبی پیرامون آن آورده شده است.

کلیدواژگان

دریاچه ارومیه؛ چیچست؛ کبودان؛ اصطخری؛ شاه و تله

۱. دانشجوی فوق دکتری بیولوژی دریا، گرایش فیلوژنی مولکولی و ژنتیک جمعیت، دانشگاه اقیانوس چین

alirezaasem@yahoo.com

۲. پژوهشگر حوزه تاریخ و جغرافیای تاریخی آذربایجان و کارشناس پژوهش بنیاد ایرانشناسی (شعبه آذربایجان غربی)

mrmgolizad@gmail.com

مقدمه

دریاچه ارومیه با پیشینه‌ی بس کهن از حوزه‌های تمدنی دیرین در ایران بشمار می‌آید که سرزمینهای پیرامونی آن و بویژه مناطق غربی و جنوبی‌اش به استناد مدارک یافت شده باستان‌شناسی شاهد دوره‌های گوناگون تمدنی و تاریخی بوده است. به همین علت، در گذرگاه دریاچه در مناطق مختلف میتوان ردپای نام یا نامهای این دریاچه را در منابع دوره‌های گوناگون تاریخی از زمان باستان تا به امروز یافت و پیگیری کرد.

این نوشته بر آن است که نخست به برخی از نامهای دریاچه ارومیه در دوره‌های گوناگون، نگاهی گذرا داشته باشد و در ادامه نیز خواننده گرامی را با نامی کمتر شناخته شده از این دریاچه که در قرن هفتم هجری قمری در دو نسخه از *المسالک والممالک* اصطخری بدان اشاره شده است، آشنا کند.

نامهای دریاچه ارومیه در دوره‌های گوناگون تاریخی

در سنگ‌نوشته‌های شلمانسر سوم^۱ (سالماناسار سوم) از پادشاهان مقتدر آشور (۸۵۱ - ۸۲۳ ق.م) نام دریاچه ارومیه، بصورت «دریای پایینی (سفلی) سرزمین نائیری»^۲ بیان شده است. اصطلاح دریای پایینی سرزمین نائیری در برابر اصطلاح «دریای بالایی (علیای) سرزمین نائیری» آمده است که به «دریاچه وان» اطلاق میشده است. (Grayson, 1996:41,44,59) گفتنی است که آشوریان به سرزمین «اورارتو» نائیری میگفتند. همچنین در برخی سنگ‌نوشته‌های این پادشاه آشور، عنوان دریای «سرزمین نائیری»، بدون علیا و یا سفلا آمده است (Ibid:9,15,21,26,28). بر پایه نظریه یامادا به احتمال بسیار منظور از عبارت «دریای نائیری» در سالنامه‌های شلمانسر سوم، دریاچه ارومیه بوده و این نام در متنهای تیگلیت پیلسر اول (۱۱۱۴-۱۰۷۶ ق.م)، به دریاچه وان اشاره دارد (Yamada, 2000:28).

استرابو (۶۴ یا ۶۳ ق.م - ۲۴ م)، مورخ و جغرافی‌نگار یونانی، در کتاب *جغرافیای خود گزارش* میدهد که ماد آتروپاتیان (آذربایجان)، بندری در «سپوتا»^۳ و یا «کاپوتا»^۴ (کبود) دارد که نمک

۱. در آوانویسی کتیبه‌ها بدین شکل آمده است: Šulmānu - ašarēdu

2. The lower Sea of the land Nairi
3. Sputa
4. Kapauta

در آن متبلور میشود. وی همچنین دریاچه‌یی را در ارمنستان با عنوان «مانتیانه»^۱ نام میبرد که (با ویژگیهایی که برای آن از قبیل معنای دریاچه، به مفهوم آبی، استخراج نمک و گستردگی آن تا آتروپاتی برمی‌شمرد)، گمانها را بیشتر به دریاچه ارومیه معطوف میکند (استرابو، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۷). بر همین اساس میتوان گمان برد که اشاره دیاکونوف مورخ ماد، به نویسندگان عهد عتیق که دریاچه ارومیه را برگرفته از نام مردمان ماتیانیان، «ماتیان» یا «مانیان» خوانده‌اند، همین استرابو بوده است (دیاکونوف، ۱۳۷۹: ۴۷۷).

«مارگیانه»^۲ نامی دیگر برای دریاچه ارومیه است که جواد مشکور آن را منتسب به بطلمیوس (۹۰ - ۱۶۸ م.) جغرافیدان و اخترشناس نامی میداند (مشکور، ۱۳۷۵: ۵۶).

«چیچست» (در اوستا «چیچست» و در پهلوی «چیچست» و در فارسی «چیچست» و به تحریف «خُنچست») از نامهای دیگر دریاچه ارومیه بشمار می‌آید که در دوره ساسانی شهرت یافته است. چیچست در منابع زرتشتی، نام دریاچه‌یی اساطیری است که با توجه به قداست آذربایجان در دوره ساسانی، در ادبیات پارسی میانه (پهلوی) با دریاچه ارومیه یکی شمرده شده است. در مورد رخدادهای اساطیری مرتبط با چیچست، دوستخواه چنین آورده است:

عرصه بسیاری از رویدادهای مهم زندگی کیخسرو، کرانه این دریاچه است. در کنار این دریاچه ژرف و پهناور است که کیخسرو پیشکش نزد ایزدبانو اردویسور آناهیتا میبرد و از او خواستار پیروزی و کامیابی میشود. دژبهنم که کیخسرو در نبرد غول آسا و سهمگین آن را می‌گشاید و از چنگ دیوان بدر می‌آورد، در نزدیکی همین دریاچه است و در همانجاست که کیخسرو پس از پیروزی، آذرگشنسب را که در هنگامه نبرد بر یال اسب او فرود آمده است، مینشانند. سرانجام در کرانه همین دریاچه «چیچست» است که کیخسرو، افراسیاب و گرسیوز را به خونخواهی اغریث و سیاوش میکشد (دوستخواه، ۱۳۷۷: ۹۷۰).

آوازه چیچست در دوره‌های بعد و با وجود شهره شدن دریاچه ارومیه به نامهای دیگر، همچنان باقی بوده است؛ بعنوان مثال در نزهه القلوب (تألیف: سال ۷۴۰ هـ.ق)، نام چیچست برای دریاچه ارومیه بکار برده شده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵).

جغرافی‌نگاران دوره اسلامی، مانند ابن‌خردادبه، اصطخری، زکریای قزوینی، ابوالفداء (درباره نوشته‌های آنها در سطور آینده سخن به میان خواهد آمد)، یاقوت حموی در معجم البلدان

(یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۳۵۱) و برخی دیگر، نام دریاچه را «ارمیه» آورده‌اند. در کل باید گفت که در نوشتارهای تاریخی و جغرافیایی پس از اسلام، فراوانی نام «ارمیه»، «ارمی» و بعدها «ارومی» و «ارومیه» بیشتر از دیگر نامها بوده است.

«بحیره الشراه»، عنوانی است که اصطخری به مناسبت حضور احتمالی یاغیان به حکومت، در جزایر دریاچه ارومیه به این دریاچه داده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۸۱).

یاقوت حموی، نزدیک به سیصدسال پس از اصطخری درباره جزایر دریاچه ارومیه گزارشی دارد که این احتمال را تأیید میکند. او مینویسد:

در میانه دریاچه کوهی است که به آن «کبودان» میگویند و نیز جزیره‌یی است که چهار روستا دارد و ساکنان آن دریانوردان کشتیهای دریاچه هستند و البته به کشاورزی ناچیزی هم میپردازند. در کوه این جزیره، قلعه مستحکم مشهوری است که اهالی آن در بیشتر اوقات یاغیان بر فرمانروایان آذربایجان بوده‌اند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳۵۱).

ابی دُلف خَزَرَجی، در *الرساله الثانيه* (تألیف: ۳۴۱ هـ.ق) با توجه به تلخی آب دریاچه ارومیه از آن، بعنوان «بحیره المره» یاد کرده است (خزرجی، بی تا: ۵۰).

«کبودان» و یا «کبودان» از جمله نامهای مشهور دریاچه ارومیه است که جغرافی‌نگارانی، مانند ابن حوقل در *صوره الارض* (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۷) و نویسنده ناشناخته کتاب *حدود العالم من المشرق الی مغرب* (تألیف: سال ۳۷۲ هـ.ق)، مسعودی در *التنبیه و الاشراف* (تألیف: ۳۴۵ هـ.ق) و برخی دیگر بدان پرداخته‌اند. مسعودی مینویسد: «نام دریاچه از دهکده‌یی به نام کبودان که در جزیره وسط آن است، آمده است» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۷۰).

ابی بکر بن عبدالله بن ایبک دواداری نیز در *کنز الدرر و جامع الغرر* (تألیف: ۷۰۹ - ۷۳۶ هـ.ق) از دریاچه ارومیه، با عنوان «بحیره آذربایجان» یاد کرده است (الدواداری، ۱۳۹۱ هـ.ق / ۱۹۷۱ م: ۹۱). در دوره پهلوی و بدنبال نامگذاری شهر ارومیه به «رضائیه»، نام دریاچه نیز به دریاچه «رضائیه» موسوم شد که با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر دوباره نام شهر رضائیه به ارومیه، نام دریاچه نیز به ارومیه تغییر یافت (محمدقلی‌زاد، ۱۳۹۱: ۳۶).

۱. دریاچه خوارج، اشار

۲. دریاچه تلخ

دریاچه ارومیه، باعنوان: «شاهها و تله» و یا «شاه تله»

پس از آشنایی اجمالی با برخی از نامهای دریاچه ارومیه در دوره‌های گوناگون تاریخی، در ادامه به معرفی یک نام کمتر شناخته شده از این دریاچه پرداخته میشود که در برخی از نقشه‌های نسخ مربوط به *المسالک و الممالک* اصطخری دیده شده است. بحث درباره این نام، چگونگی پیدایش و وجه تسمیه آن از انگیزه‌های اصلی این نگارش است. در اینجا یادآور میشویم که در ضمن اشاره به این نام از نامهای دیگر دریاچه ارومیه نیز سخن به میان خواهد آمد.

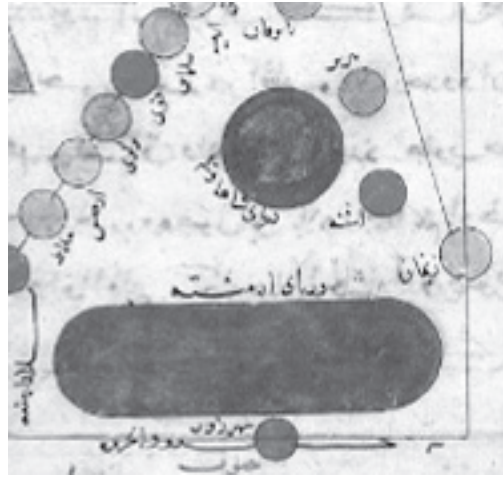
ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری، جغرافیدان نامور اسلامی (قرن چهارم هجری قمری)، کتاب مشهور *المسالک و الممالک* را در بین سالهای ۳۱۸ - ۳۲۱ هـ.ق نوشته است. نظر به ارزش بالای این کتاب، نسخه‌های خطی قدیمی متعددی از متن عربی و ترجمه‌های فارسی آن، امروزه در کتابخانه‌های معتبر داخلی و خارجی نگهداری میشود.

این نسخه‌های قدیمی که در قرون مختلف ترتیب داده شده‌اند، دارای نقشه‌های گوناگونی هستند که گوناگونی نقشه‌ها نشانگر آن است که نسخه‌برداران، سلیقه‌های خود را در آنها بکار بسته‌اند؛ برای نمونه در نقشه مربوط به آذربایجان، «آران»^۱ و ارمنیه، جغرافیای جایها و نام دریاچه‌های ارومیه و «وان»^۲ امروزی، در نسخ موجود به گونه‌های مختلف آورده شده‌اند. این در حالی است که در همه نسخ موجود (چه با متن عربی و چه در ترجمه فارسی آن) در این باره، چنین آمده است: «[متن عربی] فآن باذربایجان بحیره تعرف بحیره ارمیه ملح الماء و فیها سمک و فیها دابه تسمی کلب الماء... و بحیره بarmینیه تعرف بحیره ارجیش» (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۸۹ و ۱۹۰). ترجمه: در آذربایجان دریاچه‌یی با آب شور با نام ارمیه هست که در آن ماهی و نیز جانوری به نام اسب آبی وجود دارد... و دریاچه‌یی در ارمنیه هست که نام آن ارجیش است...؛ یعنی اصطخری خود نام دریاچه ارومیه را «ارمیه» آورده است؛ همان نامی که حدود هفتادسال پیش از او ابن خردادبه نیز دریاچه را بدین اسم نامیده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۱).

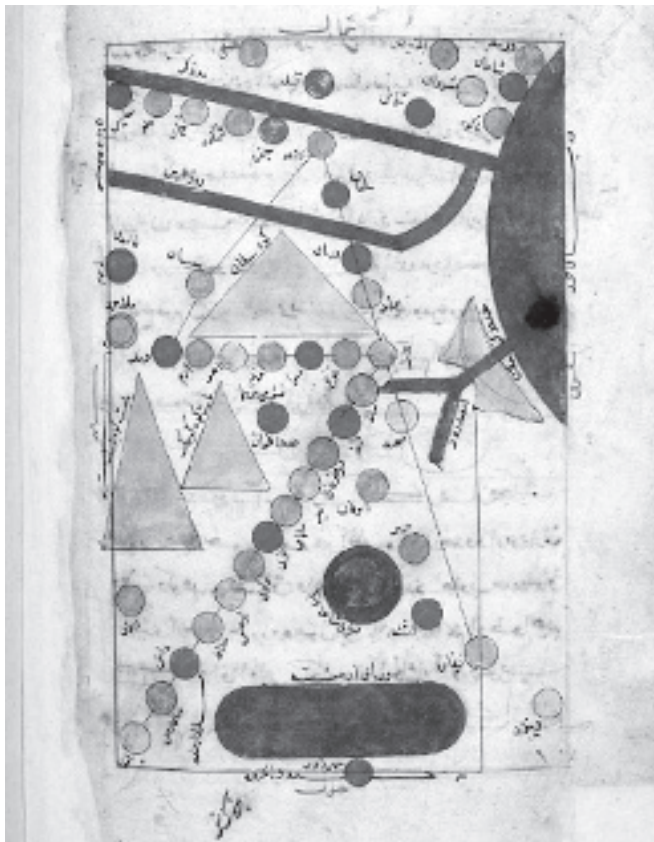
آنچه که به این نوشتار مربوط میشود، این است که در نسخه خطی با ترجمه فارسی موجود در کتابخانه بریتانیا (که به تازگی دیده شده)، در نقشه آذربایجان، آران و ارمنیه، زیر دریاچه ارومیه عنوان «شاهها و تله» و در نسخه موجود در کتابخانه ملی اطریش (وین) عنوان «شاه تله» نوشته شده است.

۱. نام راستین جمهوری آذربایجان

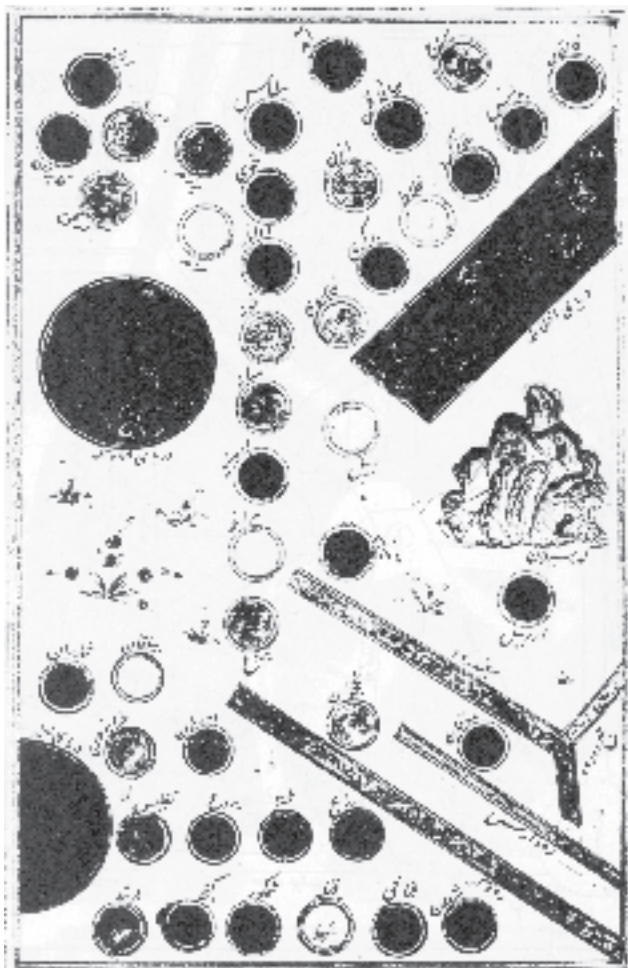
۲. برای نمونه ر.ک. به: تصاویر دو نسخه آورده شده از *المسالک و الممالک* در این نوشتار.



برش از ورق ۴۹ المسالک والممالک، نسخه کتابخانه بریتانیا (IO Islamic, 1026)



ورق ۴۹ از نسخه المسالک والممالک، کتابخانه بریتانیا (IO Islamic, 1026)



نقشه آذربایجان، اران و ارمنیه در نسخه خطی المسالك و الممالک کتابخانه ملی اطریش-وین،
به شماره ۳۴۴ که با نام «صوره الاقالیم» ثبت شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۵۷۸)

بررسی نوشتارهای تاریخی نشان میدهد که این عناوین نخستین بار در دوره ایلخانی پدید آمده‌اند و پیشینه آن به دوران هولاقوخان برمیگردد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب جامع التواریخ در چند مناسبت این عناوین را بکار برده است که عبارتند از:

الف) به مناسبت مرگ هولاقوخان

[در سال ۶۶۳ ه.ق هولاقوخان در چهل و هشت سالگی در کنار رود جغتو (زربنه رود امروزی) مرد]

«و در کوه «شاهو که برابر دهخوارگان [آذرشهر] است، غروق^۱ بزرگ او ساختند. صندوق [تابوت] او را در آن غروق دفن کردند» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۵۱).

ب) به مناسبت درگذشت شاهزاده منگکه تیمور پسر هولادگو

«... و روز یکشنبه شانزدهم محرم سنهٔ احدی و ثمانین و ستمائه (۶۸۱) منگکه تیمور نیز در بقعه‌یی از اعمال موصل درگذشت... و صندوق او را به شاهوتله بردند و پیش ایلخان بزرگ (هولادگو) دفن کردند» (همان: ۱۱۱۸).

ج) در آغاز فرمانروایی احمد تگودار پسر هولادگو

«... و بعد از اقامت مراسم شادمانی، [احمد تگودار] فرمود تا خزاینی که در شاهوتله معد [آماده] بود حاضر گردانیدند و آن را بر خواتین و شهزادگان و امرا و مقربان و محتاجان تفرقه کرد» (همان: ۱۱۲۶).

د) در آغاز فرمانروایی غازان خان پسر ارغون و نتیجهٔ هولادگو

«وقتی که پادشاه اسلام [غازان خان] خُلْدَ مُلْکُه بر سریر سلطنت نشست، خزاین آباء و اجدادش از اموال تهی بود... اولاً خزائنی که هولادگو خان از بغداد و ولایات ملحد و شام و دیگر ولایات آورده بود و در قلعهٔ تله و شاهانها نهاده [بود] خزانه‌داران بتدریج میدزدیدند» (همان: ۱۳۴۹).

از جمع‌بندی چهار مورد یاد شده روشن میشود که اولاً، «شاهوتله» و یا «تله و شاهانها» قلعه‌یی بوده که محل خزانهٔ هولادگو و دیگر فرمانروایان ایلخانی و نیز مقبرهٔ آنها بوده است. دوم، این قلعه بر فراز کوهی به نام «شاهو» بوده که در برابر دهخوارقان (آذرشهر آذربایجان شرقی) قرار داشته است. سوم، بدلیل اینکه نام قلعه یک‌بار بصورت «شاهوتله» و یکبار بگونهٔ «شاهانها و تله» آمده است، گمان میرود که عبارت یاد شده از دو واژهٔ «شاه» و یا «شاهانها و تله» و یا «تلا» تشکیل شده و هر کدام از اینها نام مکانی بوده‌اند. برای نمونه، میتوان پنداشت که در این ترکیب، شاه، شاهو و یا شاهانها نام کوه و یا (بر پایهٔ آنچه در ادامه می‌آید)، نام جزیره و تله و تلا نام قلعه بوده باشد. گزارشهای ابوالفداء و دمشقی را که به آنها اشاره میشود، میتوان تأییدی بر این احتمال بشمار آورد.

ابوالفداء در تقویم البلدان (پایان تألیف: سال ۷۲۱ هـ.ق)، در زیر مادهٔ «بحیره تلا» چنین مینویسد: بحیرهٔ تلا - و هی بحیرهٔ ارمیه و البحیرهٔ المذكور بین مراغه و بین سلماس فی غربی مراغه و شرقی سلماس و فی وسطها جزیره فیها قلعه تسمى قلعه تلا علی جبل منقطع فی هذه الجزیره و کان

هلاوون [هولاگو] قد جعل امواله بها، لحصانتها و قیل: انه مدفون بها... (ابوالفداء، بی تا: ۴۶). ترجمه آن چنین است: دریاچه تلا و این همان دریاچه ارومیه است، این دریاچه در غرب مراغه و شرق سلماس واقع شده است. در میانه این دریاچه جزیره‌یی است که بر فراز کوهی منقطع در آن، قلعه‌یی با نام «تلا» وجود دارد که هولاگو اموال خود را برای نگهداری در آن قرار داده بود و گفته شده که وی در آن قلعه مدفون است.

دمشقی نیز در *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر و زیر ماده* «بحیره کبودان»^۱ چنین آورده است: «بحیره کبودان و فیها جزایر منها جزیره لها قلعه حصینه تسمى تلا» (انصاری الصوفی الدمشقی، ۱۸۲۵ م/ ۱۲۸۱ هـ.ق: ۱۲۱). ترجمه آن چنین است: در دریاچه کبودان جزایری هست که از میان آنها جزیره‌یی است که قلعه مستحکمی با نام تلا در آن قرار دارد.

درباره شاها، شاهو و یا شاه نیز چند احتمال را میتوان در نظر گرفت؛ اول، (چنانچه پیشتر آمد) شاهو نام کوهی است که قلعه تلا بر فراز آن ساخته شده و این قلعه، خزانه ایلخانیان و نیز مدفن شماری از آنها بوده است. دوم، این نام میتواند برگرفته از نام جزیره شاه‌ی، بزرگترین جزیره دریاچه باشد و چنانکه میدانیم این جزیره آن اندازه اهمیت داشته که در دوره قاجار، دریاچه ارومیه به «دریای شاه‌ی» نیز معروف بوده است (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۲۹ و ۱۶۲).

باور بسیاری بر آن است که شاهوتله را میبایست، در همین جزیره جستجو کرد. با این حال فیروز منصوری از پژوهشگران سلماسی چنین نظر دارد:

برای آگاهی از گور هولاگوخان، پژوهشگران به جای اینکه دهکده «آق گنبد» جزیره شاه‌ی را تجسس کنند، بهتر است گورستان باستانی «قرل تپه» محال قراباغ [در حاشیه غربی دریاچه ارومیه] که در جنوب دهکده «گوره چین» واقع شده است را... مورد پژوهش قرار داده و در ضمن، دهکده «آق زیارت» را که وجه تسمیه آن وجود زیارتگاه یا مدفن متبرکی را در این محل آگاهی میدهد، مورد تحقیق و کاوش قرار دهند (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۱۷۲).

به باورگای لسترنج، شاها نام قلعه‌یی بوده که از قرن سوم هجری وجود داشته است. نوشته او در این باره چنین است:

مستوفی و حافظ ابرو هر دو میگویند وقتی که سطح آب [دریاچه ارومیه] پایین میرود، جزیره‌یی [بزرگ] آن دریاچه که «شاه‌ها» نام دارد، بصورت شبه جزیره در می آید و در آن جزیره،

۱. از نامهای دریاچه ارومیه، برگرفته از نام جزیره‌یی به همین نام در دریاچه.

قلعه بزرگی است بر فراز کوهی و قبر هلاکو و دیگر سرداران مغول در آنجاست. از قلعه شاهها در قرن سوم هجری قمری نیز نام برده شده است. و ابن مسکویه [در تجارب الامم] در جایی که حوادث زمان متوکل خلیفه عباسی، نوه هارون الرشید[؟!] را نقل میکند: «شاهها» و «یکدور» دو قلعه بود در تصرف سرکردگان یاغی آن نواحی (شراه). در قرن هفتم هلاکو بتجدید بنای قلعه شاهها که حافظ ابرو آن را تلای دریاچه ارومیه نامیده، فرمان داد و خزاین و غنایمی که از غارت بغداد و دیگر ممالک خلافت بچنگ آورده در آن قلعه جای داد، بعدها این قلعه مدفن وی گردید و به همین جهت در زبان فارسی به «گور قلعه» معروف شد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۷).

نتیجه‌گیری

فارغ از آنکه این احتمالات تا چه اندازه به راستی نزدیک باشند و اینکه در قرون هفتم و هشتم هجری، دریاچه ارومیه تا چه اندازه نزد مردم به «شاهها و تله» و یا «شاه تله» معروف بوده است، نکته‌یی را که نمیتوان از نظر دور داشت، پیوند و پیوستگی این عناوین با دریاچه ارومیه و جزایر آن است؛ پیوندی که بی‌گمان انگیزه نسخه‌برداران المسالک و الممالک اصطخری، در آوردن آنها در ذیل دریاچه ارومیه بوده است.

منابع فارسی کتاب

- ابن خردادبه، عبیداله بن عبدالله؛ *المسالك والممالك*، افسس لیدن، بیروت: دارصادر، ۱۸۸۹ م.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی؛ *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
- استرابو؛ *جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۲.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ *المسالك و الممالك*، افسس لیدن، به تحقیق ابوزید احمد بن سهیل، بیروت: دارصادر، ۱۹۲۷ م.
- اقبال آشتیانی، عباس؛ *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- انصاری الصوفی الدمشقی، محمد ابن ابیطالب (قرن هشتم هجری قمری)؛ *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، آکادمی امپراتوری سن پترزبورگ، ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۱ هـ.ق.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*؛ به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، جلد اول، ۱۹۹۵ م.
- خزرچی، ابی دلف؛ *الرساله الثانيه*، قاهره: عالم الکتب، بی تا.
- الدواداری، ابی بکر بن عبدالله؛ *کنز الدرر و جامع الغرر الجزء الثامن*، تحقیق اولرخ هارمان، قاهره: ۱۹۷۱ م. / ۱۳۹۱ هـ.ق.
- دوستخواه، جلیل؛ *اوستا کهن ترین سرود ایرانیان*، جلد اول، تهران: مروارید، ۱۳۷۷.
- دیاکونوف، ا؛ *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- لسترنج، گای؛ *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- محمد قلی زاد، محمدرضا؛ *آذربایجان غربی در آینه تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران*، نگاهی به تاریخچه و روند تقسیمات کشوری در آذربایجان غربی، ارومیه: حسام الدین چلبی، ۱۳۹۱.
- محمد بن حوقل؛ *صورة الارض*، بیروت: دارصادر، ۱۹۳۸ م.
- *مسالك و ممالك*؛ ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تسترنی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- مستوفی قزوینی، حمدالله؛ *نزهة القلوب*، تصحیح و تحشیه محمد دبیرسیاقی، قزوین: طه، ۱۳۷۸.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التبییه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸.
- مشکور، محمدجواد؛ نظری به تاریخ آذربایجان، تهران: کهکشان-انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نسخه المسالک والممالک در (BRITISH LIBRARY IO Islamic, 1026).
- مشیرالدوله، میرزا سید جعفر خان مهندس باشی؛ رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله؛ جامع التواریخ، جلد دوم به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.

منابع لاتین

- Grayson A.K(1996) *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC, 858-754 BC*.University of Tronto Incorporated.
- Yamada S. (2000) *The Construction of the Assyrian Empire: A Historical Study of the Inscriptions of Shalmanesar III (859- 824 B.C.) Relating to His Campaigns to the West*, BRILL, 449 pages.